



### مردم آماده شنیدن حقیقت هستند

*حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه / کارشناس مذهبی* : موضوعات ماورایی جزو مسائل فطری انسان است و همه به‌طور فطری به امور ماورایی گرایش دارند، حتی اگر برخی فلاسفه آن را انکار کنند هم تأثیری بر فطرت انسان نمی‌گذارد. از همین‌رو هر برنامه‌ای که به سؤالات در این زمینه در هر جای دنیا جواب دهد، با استقبال زیادی از

سوی مردم همراه می‌شود. یکی از بحث‌های این حوزه نیز همان تجربه نزدیک به مرگ است که برای انسان‌های زیادی در دنیا اتفاق افتاده است و نمی‌شود آن را ندیده‌ای گرفت. از همین روزمانی که آقای موزون با کاری که سال‌ها روی این پروژه کردند و آن را به صورت مستند درآوردند، توانستند نگاه‌های زیادی را به خود جلب کنند. البته لازم است تا این

## گفت وگو با عباس موزون، مجری «زندگی پس از زندگی»

برنامه‌ای که در ماه رمضان امسال بیننده‌های بسیاری را به خود جذب کرد

# درس زندگی از مرگ

تجاری آنچه خواهیم دید یا سؤال اصلا بعد از این دنیا چیزی برای دیدن هست، از آن قصه‌هایی است که هرکدام از ما به شکلی در ذهن و قلب‌مان با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. قصه جایی که نه انتحاست، نه آتچاست و نه خواب است و خیال؛ آن قدر که تا امروز برایش فیلم‌ها ساخته و داستان‌ها نوشته‌اند. روایت یک «زندگی پس از زندگی» که این شب‌ها با همین عنوان برای آن برنامه‌ای تدارک دیده شده که نقل تجربه مشاهده‌گرانی است که به شکل موقت و برای مدتی از جسم‌شان خارج شده‌اند و به قول معروف مرگ را تجربه کرده‌اند. عباس موزون، کارگردان و تهیه‌کننده این مجموعه که از سال گذشته بنیان این جریان را در تلویزیون گذاشت، امسال هم یک ساعت مانده به افطار سراغ چهره‌هایی رفته که حرف‌های زیادی برای گفتن و یادآوری آنچه دارند که گاهی نشنیده و ندیده‌اش می‌گیریم. در گزارش قبلی که از این برنامه داشتیم، مفصل از شکل‌گیری آن‌که به علاقه شخصی موزون و پیگیری‌های او برمی‌گشت گفتیم و شنیدیم و در این گزارش بیشتر از حال و هوای سری جدید، انعکاس تجارب منفی که کمتر از آن گفته شده و نگاه و ماجراهای دلی که در جریان تولید، این برنامه وجود دارد، صحبت کردیم. گپ و گفتی که در ادامه می‌توانید به آن سری برزید تا از کم‌وکیف این داستان واقعی باخبر شوید.

علیرضا ملوندی  
فاطمه شهردوست

رسانه

### بازهم کرونا و اتفاقاتی که تعطیل شد

ما برای فصل جدید فکرهای خوبی داشتیم اما کرونا به شدت ما را زمینگیر کرد و نتوانستیم همه خواسته‌ها و ایده‌هایی که داشتیم را آن‌طور که می‌خواستیم برآورده کنیم. بخش جدی که آن را در نظر گرفته بودیم، مستند بازسازی بود. یعنی به دنبال آن بودیم که وقتی کسی می‌گوید من غرق شدم، آن فضای غرق شدن او را بازسازی یا وقتی می‌گوید تصادف، بخشی از تصادف آن فرد را بازسازی کنیم اما کرونا ضربه‌های مختلفی از مسیرهای گوناگون به ما زد. از یک طرف زمان ما را گرفت و باعث شد مثلا مسیری که می‌توانستیم زمینی برویم را بالا جبار به مقصد مراکز استان‌ها هوایی برویم، بعد آنجا پیاده می‌شدیم و آیا به روستاها و شهرستان ارهامان می‌دادند یا نه؟ و خیلی وقت‌ها باید از راه‌های قدیمی و با ماشین‌های محلی می‌رفتیم. این یکی از بخش‌هایی بود که در طول آن ما دچار مشکل شدیم.

همچنین عدم مجوز ساخت هم بخش دیگری بود که در جریان آن ناجی هنر به هیچ تولیدی از سینمایی گرفته تا تلویزیونی به هیچ‌وجه مجوز نمی‌داد. ما در دورانی می‌خواستیم ضبط‌مان را انجام دهیم که با زمان قرنطینه شهرها و جاده‌ها هم‌زمان بود. ضبط‌های شهرستان ما حدود سه ماه طول کشید و تا برج ۱۱ داشتیم ضبط می‌کردیم اما این مجوز را نداشتیم. ما می‌خواستیم بیرون از فضای مسقف باشیم و با افراد بیشتر قدم بزنیم. هر چقدر که مردم شهرهای مختلف به ما اجازه می‌دادند که فراتر از شرایط قانونی کارمان را پیش ببریم، از آن طرف محدودیت‌هایی وجود داشت. در این مسیر هر چه بیشتر به سمت شهرهای غرب و جنوب می‌رفتیم این قضا بیشتر می‌شد مثل ایلام، خوزستان، فارس و... البته به هر روستایی که می‌رفتیم این محدودیت‌ها کمتر و همراهی مردم بیشتر می‌شد.

### مگر چقدر تجربه‌گر داریم؟

واقع امر این است که اگر تا پایان عمر بنده و دیگرانی پس از بنده بخواهد روی این موضوع کار شود، تجربه‌گر هست. چراکه مرگ جسم و زندگی متعالی‌تر روح یک رودخانه در جریان است که سدی جلوی آن وجود ندارد. پس همین الان که ما در حالت گفت‌وگو هستیم این تجارب در حال رخ‌دادن است و همین یک ثانیه قبل و همین یک ثانیه بعد. علاوه‌براین طبق آمارگیری‌هایی که در چند کشور مثل اروپا، آمریکا، استرالیا، آلمان، هلند و... انجام شده، طبق میانگینی که من گرفتم حدود ۱۳ درصد از کسانی که دچار ایست قلبی می‌شوند و به کما می‌روند این تجربه را دارند. یعنی از هر صد نفر، ۱۳ نفر. اما این‌که چنین موضوعی کمياب است و از آن کم می‌شنویم، علتش کمبود تجربه‌گران نیست. بگذارید با یک مثال بگویم. شما فرض کنید جواهری در دامنه ماوند زیاد است اما در تهران کسی از وجود این جواهر و بازاری که می‌تواند داشته باشد خبر ندارد اما بعد که مشتری برایش پیدا می‌شود تازه به آن توجه می‌کنند. این اتفاق با کشف آکادمیک آقای مودی شروع شد. او به شکلی بنیانگذار این دانسته در بخش آکادمیک است و ما توانستیم با وجود همه تحریم‌ها و فشارها با ایشان ارتباط بگیریم و گفت‌وگو کنیم. از زمانی که او شروع به صحبت کرد، دیگرانی در اروپا، استرالیا و آسیا (البته خیلی کمتر) تحقیقات موازی را آغاز کردند و دیدند چیزی که او می‌گوید خیلی زیاد است منتها به آن توجه نشده است و همیشه به آن فرد پرسجسب‌هایی مثل توهم و دیوانگی زده می‌شد. در کشور ما هم بیشتر از آن به‌عنوان خواب یاد می‌کنند. من شخصا معتقد هستم که ناصرخسرو قیادیان بلخی ممکن است تجربه‌گر مرگ تقریبی بوده باشد چون در ۴۰ سالگی از شراب‌خواری و ولنگاری یک‌دفعه به فرد عجیبی که یکی از ستون‌های ادبی ایران است تبدیل می‌شود اما همیشه می‌گویند که او خواب دیده است. این جریانی است که درباره اطرافیان ما هم وجود دارد و خیلی وقت‌ها ما آن را به‌عنوان خواب و توهم دیدیم. خلاصه بگویم میزان آن مثل سیب‌هایی است که پای درخت ریخته و اگر هر سال بخواهیم تنها همین ۲۰ نفر تجربه‌گر را جمع کنیم، قرن‌ها هم بگذرد، باز جوابگو نیست.

### هر شب یک آموزه

ما الان حدود ۶۰ مؤلفه برای اشتراکات تجربه‌گران واقعی داریم و این رقم سال بعد به بیشتر از اینها می‌رسد و این نشان از گسترده‌گی موضوع دارد. با وجود این می‌گویم همه اینها را فراموش و اصلا فکر کنید اشتراکات همان خروج و مشاهده بدن، پرواز در تونل و مرور زندگی است اما این را هم نمی‌خواهم و هدف من در این برنامه فقط اثبات غیب نیست بلکه بازخورد امر است. من می‌خواهم از مرور زندگی به تغییر در سبک زندگی برسم. در این ۳۰ شب تجربه‌گرانی را چیدیم که هر کدام لاقال یک آموزه اخلاقی یا یک اثر مثبت برای سبک زندگی ما داشته باشد، مثلا یک برنامه درباره مهرنای با همسر است، برنامه‌ای ویژه پدر و مادر است و موارد دیگری که برخی از آنها عمق خیلی زیادی دارد. با همه اینها در کنار یک آموزه اصلی چند خرده آموزه هم در هر قسمت وجود دارد، مواردی که یک زیربنای مشترک دارند که می‌گویند عالم غیب هست پس خدا وجود دارد.

## اصلا معاد را نشان نمی‌دهیم

یکی از اشتباه‌های بزرگی که رخ می‌دهد این است که برخی اهل علم هم دچار آن شده‌اند و آن این است که تصور می‌کنند زندگی پس از زندگی در مورد معاد است. در صورتی که این برنامه در مورد خروج از بدن و درک برزخ است و ما اصلا در مورد معاد حرفی نمی‌زنیم که بخواهیم در مورد معاد جسمانی یا معاد روحانی صحبتی کنیم.

تجربه‌هایی که می‌بینیم به نظم معاد‌های کوچکی هستند یعنی روح از بدن خارج شده و دوباره به بدن بازگشته‌است با این حال یک خبر برایتان دارم و آن هم این‌که ما در یکی از برنامه‌ها به طریقی در مورد معاد جسمانی هم خواهیم‌پرداخت.

در مورد سكرات موت هم همین‌طور است. برخی می‌گویند چرا فرد آن چیزهایی را که در مورد مرگ می‌گویند، تجربه نکرده است؟ پاسخ این است که فرد اصلا فوت نکرده بلکه فقط تجربه‌ای نزدیک به مرگ را درک کرده‌است. ابتدای مصاحبه گفتم، باز هم می‌گویم من در مورد معاد و مرگ برنامه نساخته‌ام ماموریت من باوراندن غیب است.

### حذف بازسازی به احترام مخاطب

ما می‌خواستیم مستند بازسازی داشته باشیم که نشد و این یک تغییر جدی بود. اتفاق دیگری که سعی کردیم تا آن را امتحان کنیم این بود که از فضای تصویری و جلوه‌های بصری استفاده کنیم و مثلا آن تونل را بازسازی کنیم. با این حال از ابتدا خودمان هم در این باره تردید داشتیم که چنین اقدامی را انجام دهیم یا خیر؟ اما گفتیم آزمونی انجام می‌دهیم تا ذائقه مخاطب هم در این فضا دست‌مان بیاید. پاسخی که دریافت کردیم این بود که خیلی‌ها با خودشان می‌گویند این فرد ناب‌زگر که در حال روایت واقعیت زندگی خودش است، چطور الان دارد بازی می‌کند؟ این جریان هم تردیدی را ایجاد می‌کند که نکند همه چیز این داستان بازی است.

در کنار این مساله، احتمال آن‌که شاید هم چنین اقدامی از سوی مخاطب پذیرفته شود را هم داشتیم. چند قسمت با این روش جلو رفتیم اما دیدیم که مخاطب همان برداشت اول را که پیش‌بینی کرده بودیم داشت و می‌گوید که با ایجاد چنین فضایی حس ما می‌شکند و فکر می‌کنیم همه اینها بازی و نمایش است. به همین دلیل از کلاکت پنجم دیگر این روند را متوقف کردیم اگر چه که ما برای همه اینها پرده سبز را اجرا کرده بودیم و اگر مقداری جلوتر می‌رفتیم مناظر بهشتی و جهنمی که مهمانان برنامه می‌گفتند را بازسازی کرده بودیم اما به احترام خواسته مخاطب آنها را در حذف کردیم. در واقع به‌رغم آن‌که ما روی آن خیلی زمان گذاشته بودیم اما از علاقه خودمان به احترام نظر بینندگان گذشتیم چون روند تدوین ما کاملا تعاملی بود و در طول آن خواسته مخاطب را هم در نظر گرفته بودیم. البته گاهی تهیه‌کننده می‌گوید که چون هزینه کردم حتما باید فلان اتفاق رخ دهد اما ما می‌گوییم نه، این درست نیست که به‌واسطه هزینه مالی پروژه‌ای را به مخاطب تحمیل کنید چرا که آن وقت هزینه معنوی که به بار بیاید از هزینه مادی آن بیشتر است. به هر حال تمام هزینه‌ها برای تقویت اثرگذاری است و به همین دلیل اگر می‌بینید جواب نداده نباید اصرار کرد. این هم تفاوت دومی بود که به سمت آن رفتیم.

### ماجرای کشف کاشفان آن دنیا

شروع همه این جریان‌ها به علاقه ۲۵ ساله من به این موضوع برمی‌گردد. سال ۹۴ و ۹۵، من تجربه‌گر ایرانی به اسم محمد زمانی را دیدم که در سایت بنیاد پژوهش‌های تجربه‌های نزدیک به مرگ آمریکا نامش ثبت شده است و او را در گروه عمیق‌ترین تجربه‌ها گذاشته‌اند. در ادامه من پیگیر ایشان شدم و پیدایش کردم اما او حتی به من هم نمی‌خواست چیزی بگوید و زمانی که از او خواستم تا اجازه دهد نویسنده تجربه‌اش باشم باز هم اکراه داشتند و به دلایل عدم تمایل اغلب تجربه‌گران نمی‌خواستند تجربه‌شان را بگویند. دلایلی مثل قضاوت شدن و این‌که برخی می‌گویند من با تعریف آنچه دیدم، معانی آنجا را نازل می‌کنم و همه چیز دم‌دستی و اشتباه می‌شود. مثلا وقتی می‌گویم «گفتم» شما فکر می‌کنید حرف زدم یا می‌گویم «آب» همین چیزی که هست را مجسم و اصل معانی را خراب می‌کنیم. در ادامه من برای تک‌تک دغدغه‌ها راهکار پیدا کردم تا او قانع شد. با او شروع به کار کردیم و در ادامه خدا خواست که سال ۹۵ برای اولین بار در تاریخ کشور، همایشی را با این موضوع در دانشگاهی در یزد برگزار کنیم. در آخر آن هم قرار شد برای پاسخ به بقیه سؤالات، کانالی را راه بیندازم. این کانال به سرعت رشد کرد و در زمان خیلی کوتاه به چند هزار نفر افرد علاقه‌مند، پژوهشگر و تجربه‌گر رسید. این تجربه‌گران در خفا به ما از آنچه‌گذرانده بودند می‌گفتند و این همایش‌ها به همین واسطه ادامه پیدا کرد. این جریان باعث شد تا در چهارسال بعدی، زندگی ما به سمتی برود که اتفاق عجیبی در آن رخ داد. این تصمیم برای پیگیری، خانوادگی شد و به اصرار همسر من شغل خودم در سازمان را رها کردم. همسر من زمینی داشت و اژییه پدرشان بود که آن را فروختند و شروع به هزینه هم برای خورد و خوراک و هم پیگیری این جریان کردیم. در این مدت ما ۱۵ همایش در دانشگاه‌های مختلف کشور و موسسه‌های فرهنگی گذاشتیم. در این همایش‌ها افرادی که آگهی‌ها و پوسترها را دیده بودند می‌آمدند و انتهای برنامه من متوجه می‌شدم مثلا آن فردی که کنار درخت است و نمی‌رود می‌خواهد چیزی بگوید؛ افرادی که هنوز از گفتن این تجربه‌ها نگران بودند. در واقع می‌توانم بگویم اصلی‌ترین کشف‌ها به این صورت چهره به چهره بودند. در ادامه این روند معرفی و بیان تجربه‌ها ادامه پیدا کرد.

## مروری بر آنچه گذشت

از ابتدای ماه رمضان تا امروز زندگی پس از زندگی ماجراهای زیادی را به تصویر کشیده است. در این میان با آن‌که هر کدام از این قصه‌ها حال و هوای خودشان را داشتند اما برخی از آنها خیلی در فضای مجازی وایرال شدند و نگاه‌های زیادی را به خود جلب کردند. مثل کدام قصه؟ مانند برنامه آقای ملکی که دوم اردیبهشت روی آنتن رفت و او با اشک از تجربیاتی که همسرش بعد از رفتن به کما پشت سرگذاشته بود، تعریف کرد. جریانی که در نهایت باعث شد او درخواست همسرش برای این‌که بگذارد برود را قبول می‌کند و از آن روز به بعد با یاد همسرش روزگار می‌گذراند.

یکی دیگر از برنامه‌هایی که خیلی مورد استقبال قرار گرفت قصه خانم شفیعی بود که با عنوان خودکشی با روح آدم چه می‌کند، در ۳۱ فروردین پخش شد. او نیز با تعریف عواقبی که از اقدام به خودکشی در آن دنیا دیده بود، گفت و صحبت‌هایش با بازخوردهای زیادی همراه

نگاه در حوزه‌های مختلفی مثل جن و این دست موارد هم لحاظ شود، اتفاقی که باید مشابه برنامه زندگی پس از زندگی با حضور متخصصان این موضوع و کسانی که چنین جریانی‌هایی را تجربه کردند، رخ دهد. چراکه بازخورد و نگاه مردم نشان می‌دهد انسان‌ها آماده شنیدن حقایق و آشنایی بیشتر با آن هستند.

دنیای آن سو را تجربه می‌کند. او در این قسمت با عنوان زیبایی از علاقه، غرور و توجهش به ظاهرش گفت و تأثیر یک عمل کوچک مثل کفش جفت کردن در نجاتش از تلخی که در آن دنیا می‌چشید. تجربه یکی از مدافعان حرم که متولد اواسط دهه ۶۰ بود هم قصه ویژه‌ای داشت که آن هم با توجه زیادی همراه شد. محمود شاهی که آن سو تجسمی از برخی گناهان مثل حق الناس را

